

زنان اسوه (۱۴)

خدیجه
علیها السلام

همسر گرامی رسول خدا ﷺ

حسین مرادی نسب

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ

فهرست

دیباچه.....	۷
مقدمه.....	۹
خاندان.....	۱۱
شخصیت و جایگاه.....	۱۵
ازدواج و فرزندان.....	۱۹
حضرت خدیجه پیش از بعثت.....	۳۱
همراهی با رسول خدا ﷺ.....	۳۵
حضرت خدیجه و جریان زید بن حارثه.....	۳۹
افتخار کردن به حضرت خدیجه.....	۴۱
رحلت خدیجه <small>رضی الله عنها</small>	۴۵
یاد کردن پیامبر ﷺ از خدیجه پس از رحلت او.....	۴۹
درس‌هایی از زندگی حضرت خدیجه.....	۵۳
کتاب‌شناسی حضرت خدیجه.....	۵۹
کتابنامه.....	۶۱

دیباچه

سعادت واقعی انسان و شرط پویایی جوامع بشری در سایه شناخت و کارآمد کردن سیره اولیای الهی است. پر آشکار است که سیره اولیای الهی به ویژه اهل بیت خاندان وحی علیهم السلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های تربیتی و اساسی‌ترین مؤلفه در فرهنگ اسلامی است. شناخت واقعیت‌های زندگی آنان و بهره‌گیری از روش و منش و رفتار و گفتارشان می‌تواند زمینه‌های تعالی و سعادت واقعی انسان را فراهم سازد، از این رو پژوهش در آثار اولیای الهی به ویژه جست‌وجو در احوال خاندان پاک نبوت که در دامان پر مهر آنان کامل‌ترین انسان‌ها پرورش یافته‌اند به منظور الگوگیری از آنان ضرورت انکارناپذیر مراکز پژوهشی است.

گروه تاریخ و سیره مرکز تحقیقات حج در راستای

ایفای رسالت خود برای ترویج فرهنگ اصیل
 اهل بیت علیهم السلام دست به انتشار شرح حال عده‌ای از
 مردان و زنان انسان‌ساز زده است که از جمله آنان
 شرح حال حضرت خدیجه کبری علیها السلام همسر گرامی و
 فداکار رسول خدا صلی الله علیه و آله و مادر صدیقه طاهره علیها السلام است.
 در پایان مرکز تحقیقات لازم می‌داند که از تلاش
 پژوهشگر محترم آقای حسین مرادی نسب (عضو
 گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه) و همه
 کسانی که در به ثمر رسیدن این اثر تلاش نموده‌اند،
 سپاسگزاری نماید.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه تاریخ و سیره

مقدمه

حضرت خدیجه از زنان برجسته تاریخ دوران جاهلیت و بعثت بود که توانست بر قلعه‌های بلند انسانیت و معنویت پای بگذارد. او با گذشتن از مال و ثروتش و با راندن خواستگاران توان‌گر روزگار خود، ایثار و فداکاری را به مسلمانان آموخت. حضرت خدیجه پس از شناخت حضرت محمد ﷺ، ایشان را به همسری خود برگزید و حضرت خدیجه نیز همه زندگی‌اش را در راه تحقق هدف‌های همسرش به کار بست.

حضرت خدیجه، نخستین کس از ایمان‌آوردگان به رسول خدا ﷺ بود و از همین روی در جایگاه یکی از زنان برتر بهشت و برگزیده نشست. رحلت او، بار اندوه سنگینی بر شانه‌های رسول خدا نهاد و تنها یاد فداکاری‌های همسرش می‌توانست به او آرامش دهد.

رسول خدا با دیدن دوستان خدیجه علیها السلام یا هنگامی که سخنی از او در میان می آمد، از او به نیکی یاد می کرد و خاطره فداکاری های او را در یاد می آورد. حضرت خدیجه علیها السلام و دختر گرامی اش، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بهترین الگوی زنان مسلمان در زمینه های گوناگون مانند ازدواج، صبر، فداکاری، تربیت فرزند و ده ها خصلت پسندیده دیگرند.

از این رو، مسلمانان با پیروی از چنین الگوهایی، می توانند به کمال انسانیت و معنویت دست یابند و در کنار همسران با ایمانشان، همواره قله های بلند انسانیت را درنوردند، رنگی خدایی به زندگی خود بدهند و به پرورش فرزندان سرنوشت ساز و تأثیرگذار پردازند.

خاندان

حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ، فرزند «خویند بن اسد بن عبدالعزّی بن قصی بن کلاب» از قبیله «قریش»^۱ و «عبدالعزّی» برادر «عبد مناف» بود. پدر آن دو به «قصی بن کلاب» نسب می‌برد و تبار جد مشترک رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با چهار واسطه و حضرت خدیجه با سه واسطه به «قصی بن کلاب» می‌رسید. «خویند»، پدر خدیجه در برابر «تُبّع» ایستاد؛ زیرا آنان می‌خواستند حجرالاسود را با خود به «یمن» ببرند.

«ابن اسحاق» در کتاب سیره‌اش می‌نویسد: گروهی از قریشیان نزد خویند آمدند و به او گفتند «تبع» قصد دارد حجرالاسود را همراه خود به یمن ببرد. خویند

۱. جمهرة انساب العرب، ابن حزم، ص ۱۲۰؛ الانساب، سمعانی، ج ۱،

گفت: «مرگ، نیکوتر از این است». او شمشیر برداشت و قریشیان نیز شمشیر برداشتند و با او به راه افتادند و نزد «تُبَّع» آمدند و گفتند شما را با رکن حجر چه کار؟ او گفت: «می‌خواهم آن را برای قومم بیرم». قریش گفتند: «مرگ نزدیک‌تر از این است». سپس نزد رکن آمدند و میان رکن و تُبَّع حائل شدند. خوید در این باره شعری گفت: «مرا سرزنش نکنید تا نزد بیت با آنان بجنگم؛ زیرا عذری ندارم و شمشیر در نزدم است».

ایستادگی خوید و یارانش، تُبَّع را به وحشت انداخت. او پس از این واقعه در خواب دید که آنان او را لعنت و به هلاکت تهدیدش می‌کنند. پدرِ خوید (جد حضرت خدیجه) در روزگار جاهلیت در جنگ فجار کشته شد.^۱

مادر حضرت خدیجه، «فاطمة بنت زائد» بود^۲ که نسبش به «عامر بن لؤی» می‌رسید. از این رو، پدر و مادر حضرت خدیجه از خانواده‌های اصیل قریش و در حسب و نسب، از برترین افراد آن دوران به شمار می‌آمدند.

۱. تاریخ الیعقوبی، یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱.

۲. المحبر، محمد بن حبیب، ص ۷۷؛ المعارف، ابن قتیبه، ص ۲۱۹؛ انساب

الاشراف، بلاذری، ج ۲، ص ۲۳.

«نوفل»، «حزام» و «عوام»^۱، برادران حضرت خدیجه و «هاله»، «رفیقه» و «ام امیمة بنت بجاد»^۲ یا خواهران او بودند، اما «نوفل» که او را «اسد قریش» یا «اسد المطیبین» می خواندند، در جنگ بدر به دست علی علیه السلام یا برادرزاده اش «زبیر» کشته شد.^۳ نوفل، فرزندی به نام «ورقه» داشت و «عوام» برادر دیگر حضرت خدیجه و پدر زبیر^۴، در جنگ فجار کشته شد.^۵ «حزام»، برادر دیگر خدیجه بود که فرزندش «حکیم بن حزام» از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می رفت و از معمرین خوانده شده است؛ زیرا او شصت سال در دوران جاهلیت و شصت سال در روزگار اسلام زیست. «دارالندوه» از املاک او بود که بعدها آن را به معاویه فروخت.^۶

۱. المعارف، ص ۲۱۹؛ جمهرة انساب العرب، ص ۱۲۰.

۲. جمهرة انساب العرب، ص ۱۲۰.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۲۱.

۵. البدء و التاريخ، مقدسی، ج ۵، ص ۸۳.

۶. جمهرة انساب العرب، ص ۱۲۱.

شخصیت و جایگاه

مردم مکه حضرت خدیجه را می‌شناختند و او نزد قریش از جایگاه بلندی برخوردار بود و بانویی شریف، ثروت‌مند، بازرگان و تاجر^۱، خردمند، آگاه و باهوش زمان خود به شمار می‌رفت.^۲ خداوند به او خیر و کرامت بخشید و از این رو، در حسب و نسب نیز از برترین افراد دوره خود شمرده می‌شد.^۳

وی نخستین زنی بود که به رسول خدا ﷺ ایمان آورد^۴ و پشت سر آن حضرت در مسجدالحرام نماز خواند^۵ و بعدها «ام المؤمنین»^۶ لقب گرفت و از این

۱. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۹؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، ص ۱۳.

۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰۸؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۵.

۴. المحبر، ص ۴۰۸؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۴؛ ج ۳، ص ۱۶.

۵. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۵.

۶. جمهرة انساب الاشراف، ص ۱۲۰؛ اسدالغابة، ج ۶، ص ۷۸.

افتخار بزرگ برخوردار شد و این لقب برای او جاودانه ماند. حضرت خدیجه علیها السلام را (در کنار حضرت مریم علیها السلام و حضرت فاطمه علیها السلام) از بهترین زنان دنیا^۱ شمرده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خَيْرُ نِسَائِهَا، مَرِيْمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيْجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ^۲ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ^۳».

وی از برگزیدگان زنان نزد خداوند^۴ و برترین زنان بهشت به شمار آمده است.^۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «سَيِّدَةُ نِسَاءِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، مَرِيْمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، ثُمَّ فَاطِمَةُ، ثُمَّ خَدِيْجَةُ، ثُمَّ اَسِيَّةُ امْرَاةُ فِرْعَوْنَ^۶».

به هر روی، کسی به سیده قریش ملقب می‌شود که از کمال انسانی برخوردار باشد و ثروت و مال صفات پسندیده او را از میان نبرد. پی‌آمد چنین خصالی، بهره‌مندی از روحی پاک و بزرگ است.

۱. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل، ج ۴، ص ۲۷۸؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۵.

۲. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۳۸؛ مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۸۴؛ الآحاد و المثانی، ابن ابی عاصم، ج ۵، ص ۳۸۰.

۳. «بهترین زنان دنیا مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد هستند». ابن بطریق، ص ۵۸.

۴. الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲۵.

۵. الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۳۸۲؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۰۶.

۶. «سرور زنان بهشت مریم دختر عمران، فاطمه، خدیجه و آسیه همسر فرعون هستند». الآحاد و المثانی، ج ۵، ص ۳۶۴؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۱، ص ۲۶۶؛ السنن، نسائی، ج ۵، ص ۹۳.

خدیجه نخستین زنی بود که رسول خدا ﷺ با او ازدواج کرد.^۱ مقام حضرت خدیجه به قدری والا بود که هنگام فرود آمدن جبرئیل بر رسول خدا ﷺ، نزد آن حضرت بود و جبرئیل سلام خداوند را به خدیجه رساند و او این سلام را پاسخ گفت:^۲

إِنَّ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَقْرِيءُ خَدِيجَةَ السَّلَامِ مِنْ رَبِّهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا خَدِيجَةُ! هَذَا جَبْرَائِيلُ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ مِنْ رَبِّكَ، فَقَالَتْ خَدِيجَةُ: اللَّهُ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَعَلَى جَبْرَائِيلَ السَّلَامِ.

جبرئیل نزد رسول خدا ﷺ آمد و فرمود از طرف خداوند به خدیجه سلام می‌رسانم. آن حضرت فرمود: ای خدیجه! این جبرئیل است که از طرف خداوند سلام می‌رساند. خدیجه فرمود: خداوند - تعالی - خود سلام است، سلام از اوست و بر جبرئیل نیز سلام باد.

این روایت و روایاتی مانند آن از رسول خدا ﷺ، بر برخورداری خدیجه از شخصیتی والا و عظمت روحی آن بانوی بزرگوار دلالت می‌کند.

۱. مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۲۸۳؛ الانباء فی تاریخ الخلفاء، ابن

عمرانی، ص ۴۷.

۲. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۲۰۶.

کنیه خدیجه «ابوهند» بود^۱ و در دوران جاهلیت به سبب طهارت و پاکی روح و جسمش، او را «طاهره» می خواندند^۲ این لقب نیز فضیلت، پاک دامنی و درستی او را در کارهایش نشان می دهد. او هرگز با زنان شهوت ران ننشست و همیشه بر اثر بهره مندی اش از آن روح پاک و بلند، از این زنان بیزاری می جست و با آنان سخن نمی گفت.

گفته اند که او پانزده سال پیش از حادثه عام الفیل زاده شد^۳ و در سال دهم بعثت درگذشت و آن سال، «عام الحزن» خوانده شد.^۴

۱. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۳.

۲. الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۷۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۳، ص ۱۳۱؛ اسد الغابه، ج ۷، ص ۸۰، السیره الحلبیه، حلبی، ج ۱، ص ۲۲۳.

۳. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۳.

۴. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۵۰؛ الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۰۱؛ اعلام الوری، طبرسی، ج ۱، ص ۵۳. بنابراین، شاید او کمابیش در ۶۵ سالگی درگذشته باشد.



ازدواج و فرزندان

گفته‌اند که خدیجه، نامزد پسر عمویش، «ورقة بن نوفل بن اسد» بود، اما به دلائلی نامعلوم با یکدیگر ازدواج نکردند.^۱ تا اینکه خدیجه به همسری «ابوهاله»، «نباش بن زرارة بن وقدان» درآمد و از او دارای فرزندانی به نام «هند» و «هاله» شد. «نباش»، شرافت و منزلتی نزد قوم خود داشت و در مکه می‌زیست. او با خاندان «عبدالدار بن قصی» هم‌پیمان شد و قریش با هم‌پیمانان خود ازدواج می‌کردند.^۲ هند، از فرزندان حضرت خدیجه، در جنگ جمل به شهادت رسید. برخی نیز می‌گویند وی در جنگ بدر یا جنگ احد به شهادت رسید.^۳

۱. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۱.

۲. همان.

۳. امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۳۷.

همچنین فرزند دیگری به نام حارث از «ابوهاله» و «خدیجه» برشمرده‌اند. «حارث» پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه خدیجه بود و اسلام آورد و پیوسته اسلامش را آشکارا می‌ساخت. گفته‌اند که او نخستین نمازگزار نزد رکن یمانی بوده است. روزی حارث میان گروهی از قریش نشسته بود و آنان درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزهایی گفتند که او را خوش نمی‌آمد و از این رو، خشمگین شد و نزاعی میان او و مردی از نادانان قریش درگرفت و آن مرد به اندازه‌ای به شکم حارث زد تا اینکه بی‌هوش شد و درگذشت.^۱

حضرت خدیجه پس از مرگ شوهرش ابوهاله، با «عتیق بن عابد» ازدواج کرد^۲ و دختری به نام «هند» به دنیا آورد.^۳ هند با «صیفی بن امیه» ازدواج کرد و فرزندی به نام «محمد» به دنیا آورد. فرزندان و نوادگان محمد را به پاس حضرت خدیجه، «بنی طاهره» می‌خواندند.^۴ هند همواره به مادرش خدیجه افتخار می‌کرد و پیوسته می‌گفت:

۱. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۶۷.

۲. المحبر، صص ۷۹ و ۴۵۲.

۳. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱.

۴. المحبر، ص ۷۹؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲.

من گرامی ترین مردم از [دید انتساب به این] پدر و مادر و برادر و خواهرم؛ پدرم رسول خدا ﷺ، مادرم حضرت خدیجه، خواهرم فاطمه رضی الله عنها و برادرم قاسم است.^۱

برخی از مورخان، نخستین شوی خدیجه را «عتیق بن عابد» و بعد از او «ابوهاله» را شوهر وی دانسته‌اند،^۲ اما برپایه شماری از منابع، حضرت خدیجه پیش از ازدواجش با رسول خدا ﷺ، به همسری کسی در نیامده بود^۳ و فرزندان را که برای آن حضرت شمرده‌اند، به خواهرش منسوبند.^۴

البته ادعای باکره بودن حضرت خدیجه رضی الله عنها هنگام ازدواج با رسول خدا، با گزارش‌های تاریخی درباره ازدواج‌های پیشین آن حضرت ناسازگار است. هنگامی که رسول خدا ﷺ از کاروان تجاری شام بازمی‌گشت و به مکه می‌آمد، حضرت خدیجه مجذوب معنویت او شد و به وی دل بست. خدیجه از دید نسب و مال، برترین مردمان قریش بود و از این رو، بسیاری از آنان خواستار ازدواج با او بودند،

۱. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۶۶.

۲. تاریخ الطبری، طبری، ج ۳، ص ۱۶۱؛ ج ۱۱، ص ۵۹۳.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۳۸.

۴. الصحیح من سیرة النبی الأعظم، سید جعفر عاملی، ج ۲، ص ۱۲۲.

اما او خواستگاران خود را نمی پذیرفت تا اینکه با رسول خدا آشنا و دل داده شخصیت آن حضرت شد.

«نفیسه بنت منیه» می گوید: پس از اینکه رسول خدا

از شام بازگشت، خدیجه مرا پنهانی به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد. من به او گفتم: «ای محمد! چه چیزی مانع ازدواج تو شده است؟» فرمود: «در دستم مالی برای ازدواج نیست». گفتم: «اگر تو را به سوی برترین کس در جمال، مال، شرف و هم تایی (کفویت) بخوانم، دعوتم را می پذیری». فرمود: «او چه کسی است؟» گفتم: «خدیجه و این کار را برایت به سرانجام می رسانم».

به خدیجه خبر دادم و زمانی را معین کردم.^۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله این پیشنهاد را پذیرفت^۲ و حضرت خدیجه همراه با عمویش «عمرو بن اسد» که از بزرگان بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه با عمویش «ابوطالب»^۳ و «حمزه»^۴ و بزرگان قوم، حاضر شدند.^۵ خطبه عقد آن دو را حضرت ابوطالب رضی الله عنه

۱. امتاع الاسماع، مقریزی، ج ۶، ص ۳۰.

۲. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۳.

۳. المحبر، ص ۷۸.

۴. السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۱.

۵. الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۴۵.

خواند^۱ و خدیجه دستور داد که گوسفندی را ذبح و با آن طعامی درست کنند. او در این هنگام چهل سال داشت و رسول خدا ﷺ بیست^۲ یا ۲۵^۳ یا سی ساله بود.^۴ خطبه عقد حضرت ابوطالب چنین است:

خدای را سپاس که ما را از نسل ابراهیم و فرزندان اسماعیل قرار داد و برای ما کعبه را حرم امن قرار داد و ما را بر مردم سروری داد و شهر ما را که در آن هستیم، مبارک ساخت سپس به راستی برادر زاده‌ام محمد بن عبدالله اگر چه از مال تهی دست است، با هیچ مردی از قریش سنجیده نمی‌شود؛ جز آنکه بر او فزون آید و با احدی قیاس نشود؛ مگر آنکه از او بزرگ‌تر باشد؛ چه آنکه مال مایه زوال و نابودی است. او خواستار خدیجه و خدیجه خواستار اوست. مهر او آنچه بخواهید نقد از مال من است و به خدا قسم او را امری بزرگ است.

پس از ابوطالب، عموی خدیجه «عمرو بن اسد» گفت:

۱. المحبر، ص ۷۸.

۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰۸.

۳. السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۸؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۳.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰.

ای گروه قریش گواه باشید که من خدیجه را به عقد محمد در آوردم و این ازدواج فرخنده‌ای است که هرگز سست نشود.^۱

سپس حضرت ابوطالب حُله‌ای را بر سر خدیجه انداخت. قبول آن حُله به معنای پذیرش ازدواج^۲ و مهریه ایشان دوازده اوقیه (چهل درهم) بود.^۳ عموی حضرت خدیجه، عمرو بن اسد پس از مدت کوتاهی از ازدواج خدیجه با رسول خدا صلی الله علیه و آله درگذشت.^۴ روایات ساختگی در مخالفت پدر حضرت خدیجه با ازدواج او با رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است^۵ که با توجه به درگذشت او پیش از بعثت در بطلان آنها شکی نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زمانی که حضرت خدیجه زنده بود، با هیچ کسی ازدواج نکرد، زیرا او را در میان زنان آن روزگار هم‌کفو خود و از جاذبه‌های معنوی و شایستگی‌های فردی برخوردار می‌دانست.

بر پایه برخی از روایات، خدیجه با ازدواج با پیامبر

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰.

۲. امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۳۱.

۳. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۴.

۴. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰۸.

۵. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۶.

۶. الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۴۷؛ التعریف و الاعلام، عبدالرحمن سهیلی،

دارای شش یا هفت یا هشت فرزند شد که روایت معروف در این باره بر شش فرزند دلالت می‌کند. عده‌ای معتقدند برخی از این فرزندان از شوهران قبلی خدیجه بوده‌اند. گرچه برخی از محققان این را رد کرده و نپذیرفته و آنان را خواهرزادگان خدیجه دانسته‌اند که نزد او زندگی می‌کردند. وقتی خدیجه با رسول خدا ﷺ ازدواج کرد، آنان هم به همراه خدیجه به خانه رسول خدا ﷺ آمدند و آنان را از فرزندان حضرت شمردند در حالی که فرزندان ایشان نبودند.

نام نخستین فرزند حضرت خدیجه «قاسم» بود که پیش از بعثت به دنیا آمد و در دوسالگی^۱ و بنابر نقلی در چهارسالگی درگذشت.^۲ کنیه «ابوالقاسم» برای پیامبر برگرفته از نام این فرزند است.^۳

فرزندان دیگر حضرت خدیجه، زینب، رقیه، ام کلثوم، فاطمه رضی الله عنها و عبدالله بودند. عبدالله در یک ماهگی درگذشت و خدیجه درباره‌اش فرمود: «ای کاش زنده می‌ماند تا او را از شیر می‌گرفتم».^۴

پیامبر فرمود: «برای او در بهشت شیردهنده‌ای

۱. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.

۳. الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۷۹.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.

است که دوران شیرخوارگی او را کامل می‌کند.^۱ عبدالله پس از بعثت (در دوره اسلام) متولد شد و از این رو، او را «طیب» یا «طاهر» می‌نامیدند.^۲

آنانی که شمار فرزندان را هفت نفر ذکر کرده‌اند، عبدالله را کسی جز طیب؛ یعنی همان طاهر دانسته‌اند^۳، کسانی طاهر را نیز فرزند دیگر آن حضرت می‌دانند و به همین سبب او را ابوطاهر می‌خوانند^۴، اما کسانی که هشت فرزند برای پیامبر برمی‌شمرند، فرزند دیگری به نام عبدمناف که پیش از بعثت به دنیا آمد، به او نسبت می‌دهند.^۵

باری، فاطمه زهرا علیها السلام، تنها یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت خدیجه بود که خداوند نسل امامت را به وی ارزانی کرد. امام صادق علیه السلام درباره چگونگی ولادت فاطمه زهرا علیها السلام می‌گوید: زمانی که خدیجه با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد، زنان قریش خدیجه را به سبب این ازدواج ترک کردند و با او هم‌نشین

۱. البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۹۵.

۲. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۰۶؛ ج ۳، ص ۵.

۳. تاریخ الاثمة، کاتب بغدادی، ص ۱۵؛ الهدایة الكبرى، خصیعی، ص ۳۹؛

البدء و التاريخ، مقدسی، ج ۵، ص ۱۶.

۴. الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۴۵.

۵. البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۶.

نمی‌شدند و سخن نمی‌گفتند. حضرت خدیجه غمگین شد، اما فاطمه در شکم او با وی سخن می‌گفت.

روزی رسول خدا ﷺ به خانه آمد و شنید که خدیجه با کسی سخن می‌گوید. فرمود: «ای خدیجه! با که سخن می‌گویی؟» گفت: «با جنینی که در شکم دارم. او با من سخن می‌گوید و مونس من است». فرمود: «ای خدیجه! جبرئیل درباره این دختر مرا بشارت داد و گفت: نسل پاک تو از اوست و نسل ائمه علیهم‌السلام از او پدید می‌آید».

هنگام زایمان خدیجه فرا رسید و آن حضرت غمگین بود که ناگاه چهار زن نزد او آمدند. یکی از آنان گفت: «غمگین نباش که ما خواهران توایم؛ من ساره‌ام، این آسیه بنت عمران و... است». سپس آن حضرت فاطمه را به دنیا آورد.^۱

«سلمی»، کنیز «صفیة بنت عبدالمطلب» در همه زایمان‌های حضرت خدیجه، مامای او بود.^۲ خدیجه برای هر فرزند پسر که به دنیا می‌آورد، دو گوسفند و برای فرزند دختر، یک گوسفند عقیقه می‌کرد. فاصله تولد میان فرزندانش یک سال بود و پیش از تولد

۱. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۵۲۵.

۲. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۰۷؛ ج ۸، ص ۱۸۱.

فرزندانش برای آنان دایه‌ای برمی‌گزید.^۱ او و همه دخترانش، به نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و او را تصدیق کردند.^۲ «زینب» پیش از بعثت پیامبر، با «ابوالعاص بن ربیع» ازدواج کرد و او در جنگ بدر اسیر شد و زینب برای آزادی‌اش، پول و گردن‌بند مادرش خدیجه را فرستاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن گردن‌بند را شناخت و فرمود: «اگر می‌خواهید او را آزاد کنید و اموالش را به او بازگردانید».^۳

او (ابوالعاص) از زینب دو فرزند به نام‌های «علی» و «امامه» داشت.^۴ امیرمؤمنان پس از شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با امامه، دختر زینب ازدواج کرد.^۵ «هاله»، مادر «ابوالعاص» و خواهر حضرت خدیجه بود؛ یعنی خدیجه خاله ابوالعاص به شمار می‌رفت.^۶ ابوالعاص از مردان ثروتمند و امین و از تاجران مکه بود و حضرت خدیجه از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست که او را به دامادی بگیرد و آن حضرت در چنین

۱. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۴؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۶۷.

۳. المغازی، واقدی، ج ۱، صص ۱۳۰ - ۱۳۱؛ المعجم الكبير، طبرانی، ج ۲۲، ص ۴۲۸.

۴. جمهرة انساب العرب، ص ۱۷.

۵. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۷؛ تاریخ الائمة، ص ۱۵؛ الهدایة الكبرى، ص ۳۹.

۶. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۳۰۶.

پیشنهادها با خدیجه مخالفت نمی کرد.^۱

از این رو، خواسته خدیجه را برآورد و دخترش زینب را به ابوالعاص داد. خدیجه خواهرزاده خود را همچون فرزندش دوست می داشت و مانند فرزندانش با او رفتار می کرد. پس از اینکه رسول خدا ﷺ به نبوت برگزیده شد، حضرت خدیجه و دخترانش به وی ایمان آوردند، اما ابوالعاص از ایمان آوردن سرتابید.^۲ حتی قریش بر ابوالعاص، «عتبه» و «شیهه» فشار آورد که دختران آن حضرت را طلاق دهند. قریشیان به آن دو گفتند: «شما هر کسی را برگزینید، او را به عقدتان درمی آوریم». عتبه این پیشنهاد را پذیرفت، اما ابوالعاص گفت: «همسر من با هیچ زنی از قریش برابری نمی کند» و رسول خدا ﷺ او را ستود.

هنگامی که زینب اسلام آورد، می بایست از همسرش جدا می شد، اما رسول خدا ﷺ در آن هنگام در مکه قدرت نداشت و نمی توانست این کار را به سرانجام برساند و وضع بر همان شیوه ماند تا اینکه ابوالعاص در روز بدر اسیر شد^۳ و پس از اینکه رسول خدا ﷺ فدیة او را بازگرداند، از وی پیمان گرفت که دخترش زینب را

۱. المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۴۲۶.

۲. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۳؛ السيرة النبوية، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۳۰۷.

به مدینه بفرستد. ابوالعاص نیز بر پایه این عهد زینب را به مدینه فرستاد.^۱ ابوالعاص در سال هفتم بعثت اسلام آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله زینب را با عقد و مهر جدید به ازدواج او درآورد.^۲

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تنها دختر خدیجه از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که با علی علیه السلام ازدواج کرد و ۷۵ یا ۹۵ روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسید و بر پایه وصیت آن حضرت، وی را شبانه دفن کردند تا کسی مدفن او را نیابد.

خانه حضرت خدیجه، همان خانه وی در مکه بود که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن می‌زیست و همه فرزندان خدیجه در آنجا به دنیا آمدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از رحلت حضرت خدیجه تا پیش از هجرتش به مدینه در آن خانه ساکن بود؛ سپس آن خانه به عقیل بن ابی طالب سپرده شد^۳ و بعدها معاویه آن را خرید و به مسجد بدل کرد.^۴

۱. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۳۰۸؛ المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۲۸.

۲. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶.

۳. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۱۹۹.

۴. امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۳۱؛ اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۹.



حضرت خدیجه پیش از بعثت

وی بانویی ثروتمند، و تجارت‌پیشه بود و از این راه درآمد خوبی داشت و از همین روی، اموالش را در قالب مضاربه به مردان می‌سپرد تا آنان نیز از این راه درآمد حلالی به دست آورند. هنگامی که رسول خدا ﷺ در مکه به «امین» شهرت یافت^۱، و راست‌گویی، امانت‌داری و اخلاق نیکوی او^۲ سبب شد که خدیجه برای او پیغام بفرستد و از وی بخواهد که همراه غلامش میسره، کاروان بازرگانی او را تا شام همراهی کند. خدیجه به محمد ﷺ گفت: «دو برابر آنچه را که به دیگران پرداخت می‌کنم، به شما می‌پردازم».

حضرت محمد ﷺ این کار را پذیرفت و آن کاروان

۱. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۳.

۲. البداية و النهاية، ج ۲، ص ۲۹۴.

را همراهی کرد و با داد و ستدهای خود، کاروان را از سود سرشاری بهره‌مند ساخت. حضرت خدیجه برپایه وعده خود، دو برابر آنچه را به دست آورده بود، به آن حضرت پرداخت. ^۱ بنابر گزارشی، هنگامی که محمد صلی الله علیه و آله بیست ساله شد، حضرت ابوطالب فرمود: «ای برادر زاده! حضرت خدیجه زنی ثروتمند و تاجر است و به کسی امانت‌دار و پاک‌دامن همچون تو نیاز دارد. به من وکالت می‌دهی که با خدیجه درباره تجارت و برخی از دیگر کارها سخن بگویم».

آن حضرت فرمود: «آنچه را صلاح می‌دانی، همان را به سامان رسان». حضرت ابوطالب برای وکالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله در برخی از کارهای تجاری با خدیجه سخن گفت و او پذیرفت و آن حضرت را همراه با غلامش «میسره» برای تجارت به شام فرستاد. میسره درباره دیدنی‌های خود در راه این سفر و گفته راهب درباره آن حضرت و سود به دست آمده از تجارت و از پاکی و امانت محمد صلی الله علیه و آله با خدیجه سخن گفت و افزود: «هنگامی که با او غذا می‌خوردم، سیر می‌شدم و غذایی بیشتر از آن نیز می‌ماند».^۲

۱. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۳.

۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰۷.

«حلیمه سعدیه»، دایه رسول خدا ﷺ پس از ازدواج آن حضرت با خدیجه، نزد او آمد و آن حضرت وی را پاس داشت. حلیمه از خشک‌سالی و هلاکت چهارپایش شکایت کرد. رسول خدا ﷺ با خدیجه در این‌باره سخن گفت و آن حضرت چهل گوسفند و یک شتر بارکش (هودج دار) به او داد و با نیکی او را به خانواده‌اش بازگرداند.^۱ همچنین «ثویبه»، دایه آن حضرت پس از ازدواج رسول خدا ﷺ با خدیجه پیش او رفت و آن حضرت به وی نیکی کرد و او را گرمی داشت. خدیجه نیز او را اکرام کرد و از «ابولهب»، عموی آن حضرت خواست تا ثویبه را به او بفروشد تا پس از آن آزادش کند، اما ابولهب این پیشنهاد را نپذیرفت و از فروختن وی به خدیجه سرباز زد.^۲

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. همان، ص ۱۰۶.



همراهی با رسول خدا ﷺ

خدیجه همسری مهربان و دل‌سوز برای پیامبر و در همه روی دادها با وی هم‌گام و همراه بود. هنگامی که آن حضرت برای عبادت به کوه حرا می‌رفت تا به راز و نیاز با خداوند پردازد، خدیجه هرگز با رفتنش مخالفت نمی‌کرد و پیوسته یاور و پشتیبان او بود. حتی هنگامی که آن حضرت در غار حرا به سر می‌برد، بدون آنکه با مخالفت خدیجه روبه‌رو شود با برداشتن توشه غذای خود، به غار بازمی‌گشت.^۱

هنگامی که خداوند حضرت محمد ﷺ را در غار حرا به رسالت برگزید، خدیجه نخستین کس از زنان بود که به وی ایمان آورد و حتی پذیرفت که همه دارایی خود را در راه پیشبرد اسلام به رسول خدا ﷺ

بدهد. هنگامی که مشرکان مکه هم‌پیمان شدند تا بر بنی‌هاشم؛ یعنی حامیان و مدافعان رسول خدا صلی الله علیه و آله فشار آورند و بر این شدند که بنی‌هاشم را در شعب ابی‌طالب محصور کنند، «ابوجهل» از رساندن خوراک و آذوقه بدان شعب جلوگیری می‌کرد. حضرت خدیجه، «زمعه بن اسود» را نزد ابوجهل فرستاد تا با او سخن بگوید و او را از این کار باز دارد، اما ابوجهل به سخنان او اعتنا نمی‌کرد تا اینکه «حکیم بن حزام» یک بار شتر از آرد برای خدیجه به شعب فرستاد.^۱

بر پایه گزارشی، ابوجهل، حکیم بن حزام را با غلامش دید که چندی گندم همراه خود دارد و به شعب می‌برد. ابوجهل گفت: «آیا برای بنی‌هاشم آذوقه می‌بری؟ به خدا سوگند نمی‌گذارم از اینجا بروی تا اینکه رسوایت کنم». «ابوالبختری» (برادر ابوجهل) گفت: «این آذوقه از مال خدیجه است و حکیم اکنون می‌خواهد آن را نزد خدیجه ببرد. آیا از رساندن مال به صاحبش جلوگیری می‌کنی؟ راه او را باز کن!» اما ابوجهل همچنان سرسختی نشان می‌داد تا اینکه برادرش با او درگیر شد.^۲

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲. السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۷۹؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۳۷.

حضرت خدیجه رضی الله عنها به ویژه در دوران محصور شدن بنی هاشم در شعب ابی طالب (سه سال)، اموالش را انفاق کرد^۱ و در همه سختی‌ها و رنج‌ها با پیامبر همراهی می‌کرد. همین همراهی خدیجه، مایه آرامش پیامبر در برابر آزارهای مشرکان بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حضرت خدیجه فرمودند:

خداوند بهتر از او (خدیجه) را به من نداد و او نخستین مؤمن به من بود؛ هنگامی که مردم مرا کافر می‌خواندند، او تصدیق کرد؛ هنگامی که مردم مرا تکذیب می‌کردند، با اموالش از من حمایت کرد؛ هنگامی که دیگران مرا تحریم می‌کردند.^۲

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.

۲. الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۴.



حضرت خدیجه و جریان زید بن حارثه

رسول خدا ﷺ در بازار نوجوان زیبایی را دید که از عقل و ادب برخوردار است و درباره صفات خوب او با حضرت خدیجه سخن گفت و فرمود: «اگر نزد من مالی بود، او را می خریدم».^۱ حضرت خدیجه بهای آن نوجوان را پرسید. آن حضرت فرمود: «هفت صد [درهم]».^۲ خدیجه به «ورقة بن نوفل» گفت: «از مال من او را بخر». سپس آن حضرت فرمود: «با رضایت کامل آن را به من ببخش!» خدیجه فرمود:

ای محمد! من او را پاکیزه روی و خوب می بینم و دوست دارم او را به فرزندی بگیری. می ترسم از اینکه او را بفروشی یا ببخشی.

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

۲. اسدالغابة، ج ۲، ص ۳۵۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۹، ص ۳۵۲.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من او را به فرزندی می گیرم». سپس از مال خدیجه، «زید» را خرید و نزد ایشان آورد.^۱

«محمد بن حبيب» می گوید: «خود رسول خدا صلی الله علیه و آله او را خرید و آزاد کرد و به فرزندخواندگی برگزید». ^۲ برپایه گزارشی دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدیجه خواست پس از اینکه با او ازدواج کرد، زید را به وی ببخشد^۳ و پس از اینکه حضرت خدیجه زید را بخشید، آن حضرت او را آزاد کرد.^۴ بر پایه برخی از دیگر گزارش ها «حکیم بن حزام» او را برای عمه اش به چهارصد درهم خرید^۵ یا غلامانش را به وی عرضه کرد و او زید را برگزید.^۶

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

۲. المحبر، ص ۱۲۸.

۳. المعارف، ص ۱۴۴.

۴. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۶۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۹، ص ۳۵۲؛

اسدالغابه، ج ۲، ص ۳۵۱؛ الاصابه، ابن حجر، ج ۲، ص ۴۹۵ با اختلاف در عبارات.

۵. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۳۰؛ المعارف، ص ۱۴۴؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۱۱۵.

۶. السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۴.



افتخار کردن به حضرت خدیجه

جایگاه و شأن حضرت خدیجه نزد مردم روشن و شناخته شده بود. از همین روی، هنگامی که «معاویه» پس از بیعت مردم با وی خطبه خواند و از علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام یاد کرد، امام حسن علیه السلام برخاست و گفت:

ای کسی که از علی یاد کردی! من حسنم، پدرم علی بود و تو معاویه‌ای و پدرت صخر، مادر من فاطمه و مادر تو هند و جد من رسول خدا و جد تو حرب، جده من خدیجه و جده تو قتيله بود.^۱

جایگاه بلند حضرت خدیجه علیه السلام سبب می‌شد که افرادی به انتساب به آن بانوی گرامی در

برابر مخالفان خود افتخار کنند. برای نمونه، «محمد بن حنفیه» در برابر «ابن زبیر» چنین منازعه می‌کرد:

اگر پاس داشت مقام خدیجه دختر خویلد نمی‌بود، درباره بنی‌اسد چیزهایی می‌گفتم و در برابر آسیب‌های برآمده از سخنانم صبر می‌کردم.^۱

«دینوری» می‌نویسد: هنگام رسیدن یزید ملعون به خلافت، «ابن زبیر» با «نعمان بن بشیر» والی مدینه خلوت کرد و به او گفت:

تو را به خدا سوگند به من بگو که من در نظر تو بهترم یا یزید. پدر من در نظر تو بهتر است یا پدر او. مادر من در نظر تو بهتر است یا مادر او. خاله من در نظر تو بهتر است یا خاله او. عمه من در نظر تو بهتر است یا عمه او؟

وی گفت:

پدر تو زبیر، مادرت اسماء دختر ابوبکر، خاله‌ات عایشه و عمه‌ات خدیجه است.

ابن زبیر گفت: «به رغم این به من می‌گویی که با

او (یزید) بیعت کنم!» نعمان گفت: «دیگر نزد تو نمی‌آیم». گفتنی است که حضرت خدیجه عمه زبیر بود نه ابن زبیر.^۱



رحلت خدیجه ع‌ا‌ل‌ی‌ه‌ا

درباره زمان رحلت خدیجه دیدگاه‌های گوناگونی هست. برخی از مورخان، هنگامه مرگ او را یک ماه و پنج روز یا ۲۵ روز^۱ یا سه روز پس از درگذشت ابوطالب^۲ در دهم رمضان سال دهم؛ یعنی سه سال پیش از هجرت^۳ در ۶۵ سالگی دانسته‌اند.^۴

بدن پاک حضرت خدیجه را «ام‌ایمن» و «ام‌الفضل» همسر «عباس» غسل دادند^۵ و پیکر او را از خانه‌اش تا «حجون» در مکه تشییع کردند و رسول خدا ص‌ل‌ی‌ه‌و‌ا‌ل‌ی‌ه‌و‌ا‌ل‌ل‌ه به درون قبر همسرش رفت^۶ و برای او دعا کرد^۷، اما آن

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵؛ تاریخ الصحابه، ابن حبان، ص ۹۲.

۳. الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۴۷؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.

۴. الطبقات الكبرى، ج ۸، صص ۱۴ و ۱۷۴.

۵. امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۳۱.

۶. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۵.

۷. ينباع المودة، قندوزی، ج ۲، ص ۵۱.

زمان نماز میت واجب نشده بود^۱ تا بر بدن وی نماز بخواند. هنگام مرگ خدیجه، ۴۹ سال و هشت ماه از عمر رسول خدا گذشته بود.^۲

سال دهم، در اثر این دو مصیبت (درگذشت حضرت خدیجه و ابوطالب) بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت گذشت و «عام الحزن» نام گرفت.^۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن سال فرمود: «نمی دانم برای کدام یک از این دو مصیبت بیشتر ناله کنم».^۴

این دو بزرگوار یار و یاور و پشتیبان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند؛ زیرا به پشتوانه نفوذ خود از آزار رساندن مشرکان به آن حضرت جلوگیری می کردند، اما پس از رحلت آن دو، آزارها و اهانت ها به آن حضرت آغاز شد و از این رو، می فرمود: «تا زمانی که آن بزرگواران زنده بودند، چنین جسارت ها بر من روا نمی آمد».

فاطمه زهرا علیها السلام پس از رحلت حضرت خدیجه، دامن پدرش را می گرفت و می گفت: «مادرم کجاست؟» جبرئیل فرمود: «بگو خداوند بزرگ برای مادرت در

۱. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۵؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲. الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۴۷.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۵۰.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.

بهشت خانه‌ای از دُر و گوهر ساخته است»^۱.

روایاتی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره مقام و منزلت

خدیجه نقل شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ أُمِرْتُ أَنْ أُبَشِّرَ خَدِيجَةَ بَبَيْتٍ مِنْ

قَصَبٍ، لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبٍ.^۲

من مأمور شدم خدیجه را به خانه‌ای از دُر و لؤلؤ

(بهشت) بشارت دهم که فریاد و دشنام و رنجی در

آن نیست.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵؛ المغازی النبویه، زهری، ص ۴۵ با عبارت دیگر.

۲. المعجم الكبير، ج ۲، ص ۱۸۸.

یاد کردن پیامبر ﷺ از خدیجه پس از رحلت او

پیامبر سال‌ها پس از مرگ حضرت خدیجه، همواره از او یاد و در یادش گریه می‌کرد و می‌فرمود:

خداوند بهتر از او را به من نداده است. او به من ایمان آورد؛ هنگامی که مردم کافر بودند، نبوت من را تصدیق کرد؛ هنگامی که مردم تکذیب کردند، اموالش را به من سپرد؛ هنگامی که مردم مرا محروم می‌کردند. خداوند متعال از او به من فرزندان^۱ی بخشید.

آن‌گاه که در جنگ بدر برای آزادی اسیران فدییه پرداخت می‌شد، زینب دختر رسول خدا ﷺ برای آزادی همسرش ابوالعاص بن ربیع پول و گردن‌بند مادرش خدیجه را فرستاد که در شب عروسی‌اش به

۱. الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۴؛ الاصابه، ج ۸، ص ۱۰۳.

او داده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیدن آن غمگین شد و به گریه افتاد و از خدیجه نام برد و بر او رحمت فرستاد^۱ و فهمید اگر زینب مال دیگری می داشت، آن گردن بند را نمی فرستاد و از این رو، به مسلمانان فرمود: «اگر می خواهید او را آزاد کنید و این مال و گردن بند را برگردانید». آنان نیز ابوالعاص را آزاد کردند و مال و گردن بند را باز فرستادند.^۲

بر پایه روایتی از عایشه، زنی سیاه چهره نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و آن حضرت او را پاس داشت و از دیدن او خوشحال شد. از او پرسیدم: «ای رسول خدا! [چرا] این زن سیاه چهره را چنین گرمی داشتی؟» آن حضرت فرمود: «زیرا این زن بارها نزد خدیجه می آمد». سپس فرمود: «حُسْنُ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيْمَانِ»^۳؛ «نیک عهدی از ایمان است». رسول خدا با دیدن آن زن، حضرت خدیجه را در یاد می آورد و پاسداشت او را احترام به خدیجه می دانست.

همچنین هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله گوسفندی را ذبح می کرد، چنین می فرمود: «آن را برای دوستان خدیجه

۱. المغازی، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰۹.

بفرستید که من دوستان خدیجه را دوست دارم»^۱.
حضرت با این کار، خاطره آن بانوی فداکار را
زنده نگاه می‌داشت.
حضرت خدیجه از رسول خدا ﷺ روایت‌هایی نیز
نقل کرده است.^۲

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۳۱؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری،
ج ۷، ص ۱۳۴؛ صحیح، ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۶۷.
۲. ثقات، ابن حبان، ج ۳، ص ۱۱۴.



درس‌هایی از زندگی حضرت خدیجه

حضرت خدیجه رضی الله عنها در همه زمینه‌ها الگوی زنان جامعه امروزی است؛ زیرا او به رغم گستردگی شرک در دوران جاهلیت و بعثت در مکه، از آلودگی‌های فرهنگی و اجتماعی برکنار ماند و توانست خود را از دید اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی در آن بستر آلوده حفظ کند و با استواری در راه قله‌های کمال گام بردارد و با جوانی پاک و امین ازدواج کند و شوهرش را در راه اعتلای کلمه توحید و آیین جدیدش (اسلام) یاری رساند.

وی با سپردن اموالش به رسول خدا صلی الله علیه و آله برای گسترش اسلام و کمک به مستضعفان خدمات ارزنده‌ای انجام داد. چند نمونه از درس‌های آن شخصیت بزرگوار به زنان جامعه امروزی بدین شرح عرضه می‌شود:

الف) او بانویی شریف، آگاه و خردمند در روزگار خود بود و با پاک نگاه داشتن جسم و روح خود توانست از تیرگی فساد جامعه جاهلی بر کنار ماند. گفته‌اند که برخی از زنان مکه در روزگار جاهلیت بالای خانه‌های خود پرچمی می‌افراشتند و مردم را به خوش‌گذرانی و لهو و لعب فرا می‌خواندند، اما حضرت خدیجه علیها السلام هیچ‌گاه با این زنان هوس‌باز هم‌نشین نمی‌شد و از آنان بیزاری می‌جست و به همین سبب او را در جاهلیت «طاهره» می‌خواندند.

زنان امروز نیز باید چنین بانویی را الگوی خود در زندگی برگزینند و در برابر تبلیغات دشمن که با ابزارهای گوناگون به گسترش فساد در جامعه می‌پردازد، استوار بایستند و از او درس طهارت روح و جسم، عفت و پاکدامنی بگیرند.

امروز به برکت دین اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام و به برکت انقلاب اسلامی که بارقه‌امیدی بر همه جهانیان تابید، از هجمه‌های فرهنگی دشمنان اسلام می‌توان خود را حفظ کرد و همچون حضرت خدیجه در راه هدف خود پایدار بود و از گناهان در جامعه بیزاری جست.

ب) خدیجه ع.ا.س. دارایی فراوان خود را در قالب مضاربه به کار می‌گرفت و زمینه‌کار و کسب را برای افراد بی‌سرمایه فراهم می‌آورد این کار درسی برای ثروتمندان و تاجران جامعه مسلمان است. آنان می‌توانند سرمایه خود را به جوانان پاک بسپرنند تا آنان افزون بر کسب روزی حلال، به کار سرگرم شوند و چرخ‌های اقتصادی جامعه را بچرخانند. متأسفانه امروزه افراد در جامعه کنونی به یکدیگر اعتماد ندارند تا پول و امکانات خود را به دیگران بسپرنند، اما با تربیت صحیح و عمل به آموزه‌های قرآنی و روایات می‌توان این اعتماد را به جامعه باز گرداند.

ج) حضرت خدیجه اموال فراوانی داشت، اما هنگامی که جوان پاک و بدون سرمایه‌ای همچون محمد ص.ا.ع. را شناخت، به او پیشنهاد ازدواج داد. این روش نیکو را خانواده‌ها باید به کار گیرند و با آن مشکلات جوانان‌شان را حل کنند. اگر خانواده دختر یا پسر پاک‌دامنی را بیابد، بی‌هیچ مشکلی می‌تواند از او خواستگاری کند.

د) آن بانوی بزرگ ع.ا.س. پس از ایمان آوردن به رسول خدا ص.ا.ع.، اموال فراوانش را به آن حضرت سپرد

و این کار نشان می‌دهد که ثروت ماندنی نیست، اما آن را برای پیشبرد اسلام می‌توان به کار گرفت و حتی با کمک همسر خود در کارهای خیر پیش‌گام شد.

ه) حضرت خدیجه همسرش را در مشکلات و رنج‌ها همراهی می‌کرد.

زنان این روزگار نیز همچون وی باید در رنج‌ها و مشکلات شوهرانشان را یاری دهند و با آنان همراه باشند.

و) رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیدن یادگاری از خدیجه یا دوستان او، از خدیجه یاد می‌کرد و غمگین می‌شد و بر او درود می‌فرستاد. چنانچه زن پاک‌دامن و باتقوایی که با دوستان یا همسایگان خود به خوبی رفتار می‌کند، از دنیا برود، دوستانش غمگین می‌شوند و اگر رفتار خوبی را از کسی ببینند، بی‌درنگ از او یاد می‌کنند و خاطره وی را به یاد می‌آورند و بر او درود می‌فرستند.

ز) رسول خدا صلی الله علیه و آله دوستان خدیجه را به سبب خوبی آن حضرت گرامی می‌داشت. جامعه کنونی نیز به آموزه‌های دینی باید عمل کند. اگر دوست خوبی که انسان به او خوبی می‌کند، از دنیا برود،

آدمی با خوبی کردن به دوستان او در واقع به دوست
مرحومش خوبی می‌کند. چنین نیکوداشتها در
فرهنگ غنی اسلام بی‌پیشینه نیست و الگویی از
آنها جامعه را به سوی اخلاق پسندیده و نیکوی
می‌برد.



کتاب‌شناسی حضرت خدیجه

کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی درباره شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام نوشته شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

■ ام المؤمنین خدیجة بنت خویلد، نوشته عبدالمنعم هاشمی، بیروت، دارالبحار - دارالتیسیر؛

■ حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، نوشته محمد محمدی اشتهازدی، تهران، مؤسسه انتشارات نبوی؛

■ خدیجه بنت خویلد، نوشته محمد علی قطب، بیروت، دارالقلم؛

■ حیات السیدة خدیجة بنت خویلد من المهد الی اللحد، نوشته حسینعلی شرهانی، بیروت، مکتبة الهلال و دارالبحار؛

■ ام المؤمنین خدیجة الطاهره، نوشته حسین شاکر،

چاپخانه ستاره، ۱۴۲۱.

کتابنامه

۱. الآحاد و المثانی، عمرو بن ابی عاصم، تحقیق: باسم فیصل احمد جواہر، دار الدراية، ۱۴۱۱ھ.ق.
۲. الاخبار الطوال، ابوحنيفه احمد بن داود دينورى، تحقيق: عبدالمنعم عامر، قم، منشورات الرضى، ۱۳۶۸ھ.ش.
۳. اخبار مکه، محمد بن عبد الله ازرقى، تحقيق: رشدى صالح ملحس، مکه، دار الثقافة، ۱۴۱۵ھ.ق.
۴. الاربعون حديثا، منتجب الدين رازى على بن عبيدالله بن بابويه، به اهتمام سيد جلال الدين طيب پور اصفهانى، به سرپرستى سيد محمدباقر موحد ابطحى، قم، مؤسسة الامام المهدي، ۱۴۰۸ھ.ق.
۵. الاستيعاب، يوسف بن عبدالله بن عبدالبر، تحقيق: عادل احمد عبدال موجود و ديگران، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵ھ.ق.
۶. اسد الغابه، على بن محمد ابن اثير، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۹ھ.ق.
۷. الاصابه فى تمييز الصحابه، احمد بن على بن حجر تحقيق: عادل احمد عبد الموجود و ديگران، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵ھ.ق.

٨. اعلام الورى باعلام الهدى، على بن فضل طبرى، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم، مؤسسة آل البيت لحياء التراث، ١٤١٧هـ.ق.
٩. امتاع الاسماع، احمد بن على مقرىزى، تحقيق: محمد عبدالحميد النمىسى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٠هـ.ق.
١٠. الإنباء فى تاريخ الخلفاء، ابن عمرانى، تحقيق: قاسم سامرائى، قاهره، دار الافاق العربيه، ١٤٢١هـ.ق.
١١. انساب الاشراف، احمد بن يحيى بلاذرى، تحقيق: سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ١٤١٧هـ.ق.
١٢. الانساب، عبدالكريم بن محمد سمعانى، تحقيق: عبدالله عمر البارودى، بيروت، دار الجنان، ١٤٠٨هـ.ق.
١٣. البدء و التاريخ، مطهر بن طاهر مقدسى، مكتبة الدينيه.
١٤. البداية والنهاية، ابو الفداء اسماعيل بن كثير، تحقيق: على شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨هـ.ق.
١٥. تاريخ الائمة (المجموعة)، كاتب بغدادى به كوشش: سيد محمود مرعشى، قم، مكتبة آية الله العظمى مرعشى نجفى.
١٦. تاريخ الأمم و الملوك، محمد بن جرير طبرى، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، روائع التراث العربى.
١٧. تاريخ الصحابه، محمد بن حبان، تحقيق: بوران الضناوى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٨هـ.ق.
١٨. تاريخ اليعقوبى، احمد بن واضح يعقوبى، بيروت، دار صادر.

۱۹. تاريخ قرآن، محمود راميار، تهران، مؤسسه انتشارات اميركبير، ۱۳۶۹هـ.ش.
۲۰. تاريخ مدينة دمشق، على بن الحسن بن عساكر، تحقيق: على شيرى، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵هـ.ق.
۲۱. التعريف و الاعلام فى ما أبهم فى القرآن من الاسماء الاعلام، عبدالرحمن سهيلي، تحقيق: عبدالله محمدعلى على القراط، طرابلس، لجنة التراث الاسلامى، ۱۴۰۱هـ.ق.
۲۲. جمهرة انساب العرب، على بن احمد بن حزم، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۳هـ.ق.
۲۳. الخرائج و الجرائح، قطب الدين راوندى، قم، مؤسسة الامام المهدي، باشراف: سيد محمد باقر موحد ابطحي، ۱۴۰۹هـ.ق.
۲۴. الخصال، محمد بن على بن الحسين بابويه قمى (شيخ صدوق)، تصحيح: على اكبر غفارى، قم، منشورات جامعة المدرسين، ۱۴۱۶هـ.ق.
۲۵. سنن، احمد بن شعيب نسائي، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۸هـ.ق.
۲۶. سيرة ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، تحقيق: سهيل زكار، قم، دارالفكر، مؤسسة اسماعيليان، ۱۴۱۰هـ.ق.
۲۷. السيرة الحلبيه، على بن برهان حلبى، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۰۰هـ.ق.
۲۸. السيرة النبويه، عبدالملك بن هشام، تحقيق: مصطفى سقا و ابراهيم ايارى و عبدالحفيف شلبى، بيروت، دارالقلم.

٢٩. صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، محمد بن حبان، (علاء الدين علي بن بلبان الفارسي)، تحقيق: شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤١٤هـ.ق.
٣٠. صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل بخاري، بيروت، دارالفكر، ١٤٠١هـ.ق.
٣١. صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابوري، بيروت، دار الفكر.
٣٢. الصحيح من سيرة النبي الأعظم، جعفر مرتضى عاملی، بيروت، دارالهادی، ١٤١٥هـ.ق.
٣٣. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٠هـ.ق.
٣٤. كتاب الثقات، محمد بن حبان، حيدر آباد هند، دائرة المعارف العثمانيه.
٣٥. كتاب المغازي، محمد بن عمر واقدی، تحقيق: مارسدن جونس، بيروت، منشورات الاعلمی للمطبوعات، ١٤٠٩هـ.ق.
٣٦. المعبر، محمد بن حبيب بغدادی، بيروت، دارالافاق الجديده.
٣٧. مروج الذهب، علي بن الحسين مسعودی، قم، مؤسسة دارالهجره، ١٤٠٩هـ.ق.
٣٨. المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبد الله حاكم نيسابوري، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه.

۳۹. مسند احمد، احمد بن حنبل بيروت، دار صادر.
۴۰. المعارف، عبدالله بن مسلم بن قتيبه، تحقيق: ثروت عكاشة،
قاہرہ، دارالمعارف.
۴۱. المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبراني، تحقيق: حمدي
عبد المجيد السلفي، قاہرہ، مكتبة ابن تيمية.
۴۲. المغازي النبويه، محمد بن شهاب زهري، تحقيق: سهيل
زكار، بيروت، دارالفكر.
۴۳. مناقب آل ابي طالب، محمد بن علي بن شهر آشوب،
تحقيق: لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف، مطبعة
الحيدريه، ۱۳۷۶ھ.ق.
۴۴. الهداية الكبرى، حسين بن حمدان خصيي، بيروت، مؤسسة
البلاغ، ۱۴۱۱ھ.ق.
۴۵. ينابيع المودة لذوي القربى، سليمان بن ابراهيم قندوزي،
تحقيق: سيد علي جمال اشرف الحسيني، اسوه، ۱۴۱۶ھ.ق.